



کمترین نتیجه بحران‌های جامعه سرنگونی جمهوری اسلامی است

عصیان‌گر، نسل دادخواه علیه بیداد حاکم، نسل شجاعی که نه از شکنجه و زندان هراس دارد و نه از فدا کردن جان خویش، نسلی که برای پایان دادن به تمامی مظاهر ظلم و ستم بپا خاسته است، هیچ سلاحی نمی‌تواند پیروز شود. تجربه سال‌های اخیر گواه این مدعاست. تنها نگاهی از دی‌ماه ۹۶ تا امروز نشان می‌دهد که کمترین نتیجه‌ی این بحران سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد بود.

در صفحه ۴

بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن‌چنان عمیق و جامعه در آن‌چنان تلاطمی بسر می‌برد که تمام تلاش‌های رژیم برای تشدید جو خفقان و بیدار کردن خدای دهه‌ی ۶۰ از خوابی عمیق، بی‌اثر مانده است. از اقصا نقاط کشور صدای فریاد بلند است، مردمی عصیان‌گر، مردمی خشمگین، مردمی با قلب‌هایی سرشار از کینه نسبت به نظم موجود. نارضایتی همراه با تشدید بحران‌ها و گسترش فقر و بیکاری روز به روز گسترش می‌یابد. بر این نسل، این نسل

هراس رژیم از امواج نوین جنبش



هراس از آغاز موج نوین جنبش، ارتجاع را فراگرفته است. سران و مقامات رژیم این ترس و وحشت خود را از چنین رویدادی پنهان نمی‌کنند. پی‌درپی هشدار می‌دهند و تهدید می‌کنند. بگیر و ببندی که در چند هفته اخیر به راه انداخته‌اند، انعکاسی از همین واقعیت است. این اقدامات سراسیمگی رژیمی را نشان می‌دهند که از بقای فردی خودش نامطمئن است.

جمهوری اسلامی در طول چند هفته اخیر تعرض گسترده‌ای را بویژه به فعالان جنبش‌های اجتماعی سازمان داده است. بیشترین بازداشت‌شدگان چندین روز گذشته از میان زنان

در صفحه ۵

دروغ‌های افشا شده و رسوای حاکمیت

ابراهیم رئیسی، گماشته خامنه‌ای، از زمان نشستن بر صندلی ریاست جمهوری تا به امروز، سه نشست با رسانه‌های خبری داشته است. در اولین نشست که چهار روز بعد از خیمه شب بازی انتخاباتی خرداد ۱۴۰۰ برگزار شد، او با انتقاد شدید از توافق هسته‌ای میان کابینه روحانی با دولت آمریکا گفته بود: "کالاهای اساسی اولویت ماست و باید ارتباط سفره مردم با دلار و خارج کشور را قطع کنیم".

در صفحه ۱۰

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

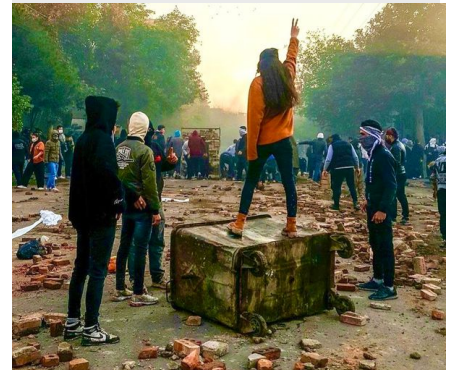
علیه سرکوب و پادگانی شدن فضای سیاسی جامعه

تهاجم رژیم کشتار به زنان، فعالین جنبش انقلابی،

خانواده‌های جان باختگان و دانشگاهیان را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۷

در آستانه ۲۵ شهریور و طوفانی که در راه است



در آستانه ۲۵ شهریور ایستاده‌ایم. یک سال از قتل مهسا (ژینا) امینی به دست مزدوران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و آغاز یک موج بلند مبارزه توده‌ای علیه نظم حاکم گذشت. ارتجاع حاکم هرگز تصور نمی‌کرد با ارتکاب این جنایت، برانگیزنده جنبش اعتراضی توده‌ای چنان وسیع و گسترده‌ای شود که پیش از آن سابقه نداشت. تراکم خشم و نارضایتی عمیق توده‌ای چون انبار باروتی آماده انفجار بود و قتل مهسا کبریتی شد بر این انبار باروت. انفجار بزرگ و هلاکت باری که پدیدار شد، ارتجاع حاکم را وحشت‌زده و مستأصل ساخت. نبردهای دلاورانه خیابانی و تظاهرات توده‌ای شهرهای کشور را فراگرفت. جنبش انقلابی عظیمی به راه افتاد. زنان، جوانان، بیکاران، زحمتکشان، کارگران و تهیدستان در ابعاد وسیعی وارد خیابان شدند و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب آزادی دست‌کم به مدت چهار ماه خیابان‌ها را تحت کنترل خود درآوردند. ترس و وحشت، خواب از چشم سران حکومت ربود. گرد مرگ بر چهره جمهوری اسلامی نشست. خیزش‌های توده‌ای و بیکار خیابانی پایه‌های ارتجاع حاکم را به‌شدت لرزاند. جسارت دختران و زنان جوان که نقش برجسته و درجه اولی در این جنبش داشتند، شجاعت و از خودگذشتگی جوانان و زحمتکشان به تنگ آمده از نابرابری، جور و ستم و بیداد نظم موجود و مقابله‌ی بی‌پاکانه با رژیم ارتجاعی تا به دندان مسلح جمهوری اسلامی، تحسین جهانیان را برانگیخت.

جنبش انقلابی و مبارزات توده مردم که بعد از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، تا اواخر دی‌ماه بی‌وقفه ادامه داشت. خصوصیت و شکل اصلی

در صفحه ۲

در آستانه ۲۵ شهریور و طوفانی که در راه است



از مهم‌ترین نقاط ضعف این جنبش، محدود بودن شکل مبارزه بود. تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی که از اواخر شهریور آغاز شد، با حدت و شدت تمام، توأم با درگیری و جنگ‌وگریز روزانه مدت چهار ماه ادامه داشت. رژیم تا به دندان مسلح جمهوری اسلامی روزانه کشتار می‌کرد، صدها نفر را مجروح و بازداشت می‌کرد اما جنبش انقلابی سرباز ایستادن نداشت. باوجود این روشن بود که این شکل از مبارزه به‌تنهایی نمی‌تواند تا بینهایت و در یک خط مستقیم بالا رفته ادامه داشته باشد. تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی افتخارآمیز زنان، جوانان و مردم مبارز کشور در چنین ابعادی اگر نگوئیم در هیچ کشوری سابقه نداشت، دستکم اینکه بسیار کم‌سابقه بود. در کشور فرانسه که مرکز اعتراضات و تظاهرات خیابانی اروپاست، تظاهرات و درگیری‌های خیابانی عموماً ۴ تا ۳ روز تا یک هفته ده روز بیشتر دوام نمی‌آورد. در ایران اما این شکل از مبارزه البته بسیار رادیکال‌تر آن‌هم در مقابل گلوله‌های جنگی بیش از ۱۲۰ روز ادامه داشت. ارتجاع‌ها حاکم بیش از ۶۰۰ نفر را به قتل رساند، متجاوز از ۲۰ هزار تن را بازداشت و زندانی کرد و شمار زیادی را زخمی و مجروح ساخت که کماکان از عواقب آن رنج می‌برند. پایداری و مبارزجویی زنان و جوانان جسور و شجاع در مقابل یک رژیم دمنش و درنده‌خو، مایه مباحث توده‌های مردم ایران بوده و هست، بالاین‌همه خیلی روشن بود که با دست‌خالی نمی‌توان با ماشین جنگی و دستگاه سرکوب ارتجاع مقابله کرد. جای اعتراضات سیاسی که می‌توانست به مدد خیابان برخیزد و قوای سرکوب را پراکنده و منقسم و بی‌اثر سازد بسیار خالی بود.

نقطه‌ضعف دیگر جنبش، محدودیت شعارهای آن بود. شعار "زن، زندگی، آزادی" در آغاز شعاری مناسب و بسیج‌کننده بود و توانست میلیون‌ها تن را گردآورد. به‌ویژه اینکه این یک شعار، کلی بود و فاقد مرزبندی‌های روشن و هرکس می‌توانست با درک و برداشت خود جذب آن شود. در روزهای آغازین جنبش انقلابی البته شعارهای دیگری نیز عنوان شد اما این شعارها کم‌رنگ بود و خیلی زود شعار "زن، زندگی، آزادی" که آزادی و درعین‌حال پوشش اختیاری را نداعی می‌کرد، به شعار مسلط جنبش بدل شد. بسیاری از دیگر مخالفان رژیم و ناراضیان از وضع موجود، تپیدستان و زحمتکشان و جویندگان کار و نظیر آن، حرف‌ها و خواست‌های دیگری نیز داشتند که در این جنبش و شعارهای آن غایب بود و نمایندگی نمی‌شد. شعارهای مرتبط با وضعیت معیشتی و اقتصادی توده مردم از قبیل کار و نان و مسائل رفاهی که می‌توانست بخش دیگری از مردم را جذب جنبش

راهنمای امواج بلند مبارزات بعدی باشد. ببینیم جنبش انقلابی سال گذشته چه دستاوردها و نقاط مثبتی داشت.

جنبش انقلابی سال گذشته قبل از هر چیز یک جامعه را به صحنه مبارزه با رژیم حاکم کشاند. جنبش سیاسی در این ابعاد با خواست محوری سرنگونی جمهوری اسلامی کم‌سابقه بود. این جنبش همچنین توانست اتحاد گسترده‌ای را میان برخی اقشار زحمتکش جامعه ایجاد کند. به‌جزنت می‌توان گفت در این هردو زمینه یعنی هم کشاندن توده‌های نسبتاً وسیع به صحنه و مبارزه سیاسی و هم ایجاد نوعی اتحاد و هماهنگی میان زنان و اقشار زحمتکش موفق بود.

جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ درعین‌حال ضربات مهلکی بر معیارها و باورهای رایج حکومتی در مورد زنان به‌ویژه موضوع حجاب وارد ساخت. این ضربه‌ها چنان بزرگ و کاری بوده‌اند که تمام ترفندهای حکومتی برای ترمیم آن بی‌اثر مانده است. یک ظرف کهنه و عتیقه چینی که جنبش انقلابی و در رأس آن زنان مبارز کشور چنان محکم بر زمین کوبیدند که دیگر هیچ بندزن ماهر یا بنده‌بازی نه با زور و نه با هیچ چسب و سریشی نمی‌تواند به هم وصلش کند. جنبش انقلابی سال گذشته در همین رابطه ضربه مهمی بر روحانیت شیعه و دستگاه فکری آخوندهای مرتجع و ضد زن نیز وارد ساخت. روحانیت شیعه تاکنون چنین تعرض گسترده و جانانه‌ای را به یاد نداشت. دختران و زنان جوان و مبارز، تمام پایه‌های فکری دستگاه روحانیت شیعه در مورد زن و حجاب را داغان کردند. آخوندهای مرتجع نیز از ترس عمامه پرانی یا در مراکز و اماکن پرجمعیت ظاهر نمی‌شدند یا بی عبا و عمامه بالباس مبدل در این مراکز ظاهر می‌شدند.

جنبش انقلابی ۱۴۰۱ در معرفی و افشای یک رژیم دمنش مذهبی سرکوبگر و سرتاپا ارتجاعی و ضد زن به جهانیان و همچنین در معرفی زنان ایران به‌مثابه انسان‌هایی که حقوق انسانی و اولیه‌شان توسط رژیم جمهوری اسلامی پامال شده، توفیق بزرگی به دست آوردند. این جنبش در شناساندن زنان مبارز و قهرمان ایران به‌عنوان پیشگامان مبارزه علیه ارتجاع اسلامی که خواهان براندازی نظم حاکم بودند، کاملاً موفق عمل نمود و در همین رابطه نیز تحسین و توجه گسترده جهانیان و افکار عمومی را برانگیخت.

تأثیرات مثبت جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ بسیار بیشتر و بسی عمق‌تر از این‌هاست. این تأثیرات تا اعماق جامعه نفوذ کرد و حتی زمینه‌های فرهنگی و هنری نیز از تأثیرات آن برکنار نماند. تهیه و اجرای ده‌ها ترانه سرودی که در همین دوره آفریده و اجرا شد، تنها یک نمونه از تأثیرات شگرف این جنبش بوده است. جنبش انقلابی سال گذشته اما در کنار این دستاوردها و نقاط قوت که بخشاً به آن اشاره شد، نقاط ضعف مهمی نیز داشت که در اینجا اختصاراً به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

این مبارزه، پیکار و تظاهرات خیابانی بود. این شکل از مبارزه اگرچه از اوایل بهمن‌ماه اندک‌اندک سیر نزولی پیمود اما اولاً مبارزه در اشکال دیگری ادامه یافت و ثانیاً تمامی شواهد حاکی از این واقعیت است که این موج از آن‌رو فرومی‌نشیند که در بعدی گسترده‌تر و با ارتفاعی بلندتر برخیزد. چراکه جامعه کماکان در تلاطم است و مجموعه شرایط آفریننده امواج بلند اعتراضات و برآمدهای توده‌ای نیز پابرجاست. جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن از قبل فراهم‌شده بود. قیام آبان سال ۹۸، اعتصابات و تظاهرات باشکوه



توده‌ای کارگران هفت‌تپه و فولاد در پاییز سال ۹۷، خیزش توده‌ای دی‌ماه سال ۹۶، همگی بر بستر همین شرایط شکل‌گرفته بودند. علاوه بر این‌ها، در تمام طول این سال‌ها و افزون بر اعتصابات پرشمار کارگری شاهد اعتراضات پراکنده شهری در برخی شهرها از جمله در شهرهای خوزستان نیز بوده‌ایم. از دی‌ماه ۹۶ که جامعه دوران رکود سیاسی را پشت سر گذاشت و وارد یک دوران انقلابی شد، امواج بلند مبارزات توده‌ای و اعتراضات گسترده خیابانی، پی‌درپی، تمام جامعه را به تکان واداشته و هر بار از یک جرقه، حریق بزرگ برپاشده است. این رویدادها حاکی از نیاز جامعه به تغییر و دگر گونی و گویای این واقعیت است که مردم دیگر حاضر به تحمل رژیم حاکم و وضعیت موجود نیستند و خواهان تغییر و دگرگونی‌اند. این انفجارات اجتماعی نشان می‌دهند که بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی راه‌حلی در چارچوب نظم موجود پیدا نکرده‌اند و جامعه در تکاپوی یک‌راه حل انقلابی است.

بنابراین نیازی به توضیح این موضوع نیست که جامعه همچنان ایستن حوادث است. تا انفجار بزرگ و تکان بزرگ اجتماعی رخ ندهد است، انفجارهایی از نوع ۹۸، ۹۶ و ۱۴۰۱ از اعماق جامعه سرباز خواهند کرد. چه‌بسا این انفجارات، مقدمه آن انفجار بزرگ اجتماعی نهایی است. افت نسبی جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته نیز پایان ماجرا نیست. امواج جدید مبارزه در راه است. علی‌رغم افت نسبی جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ و به‌رغم اینکه این جنبش به پیروزی نرسید و نمی‌توانست برسد، اما این جنبش نقاط قوت و دستاوردهای بزرگی به همراه داشت و طبیعتاً از نقطه‌ضعف‌های گوناگونی نیز در رنج بود. شناخت این نقاط قوت و دستاوردها و نیز نقاط ضعف و درس‌آموزی از آن، می‌تواند

در آستانه ۲۵ شهریور و طوفانی که در راه است

نوب‌آهن و فولاد آذین‌بندی شد که برای جلوگیری از طولانی‌تر شدن مطلب از ذکر جزئیات آن صرف‌نظر می‌شود.

حجم بالای اعتصابات کارگری در سال ۱۴۰۱ به‌خودی‌خود پاسخ مستند و محکم به کسانی است که کارگران و طبقه کارگر را به بی‌عملی متهم می‌کنند. این موضوع به‌هیچ‌وجه صحت ندارد که طبقه کارگر بی‌تفاوت بوده یا سکوت نموده است. موضوع این است که میان اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای و خیابانی پیوندی برقرار نشد. این پیوند می‌توانست هر دو جانب و کل جنبش انقلابی را تقویت کند. موضوع اساسی اما این است که طبقه کارگر هنوز نتوانسته است خود را به‌عنوان یک طبقه متشکل سازد و در رأس یک جنبش سیاسی قرار گیرد.

پوشیده نیست که با آغاز اعتراضات و نبردهای خیابانی طبقه کار نمی‌توانست کارخانه و تولید را رها کند، وارد خیابان شود و از این طریق وارد یک مبارزه سیاسی تمام‌عیار شود. طبقه کارگر به روش خود، با ابزار و مصالح خود و با مبارزه مشخص در شرایط مشخص، مسیر ورود یا پیوستن به جنبش سیاسی را طی می‌کند. طبقه کارگر مبارزه‌اش را از محیط کار و از جایی شروع می‌کند که ابزار و امکانات این مبارزه در دسترس هست. از مطالبات ملموس و اقتصادی خود شروع می‌کند و در مسیر همین مبارزه است که رنگ و بوی سیاسی در مبارزه و جنبش طبقه کارگر تقویت می‌شود. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که به‌ویژه در فقدان یک حزب مستقل و اخص کارگری، جنبش طبقه کارگر هنوز به یک جنبش سیاسی برای کسب قدرت سیاسی تبدیل نشده است و با آن فاصله دارد. با این‌همه نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که اعتصابات اقتصادی و گسترش آن به‌ویژه در موقعیت انقلابی به‌سرعت می‌توانند به اعتصابات سیاسی تبدیل شوند و جنبش سیاسی طبقه کارگر را رقم زنند. هم‌جا جنبش سیاسی از درون جنبش اقتصادی کارگران سر برمی‌آورد.

با این‌همه این نکته را باید متذکر شد که برآ مدعا و خیزش‌های توده‌ای منتظر نمی‌مانند. جامعه همچنان در تب‌وتاب تغییر است. شهریور دیگری در راه است. مهم نیست کی، کجا و چگونه؟ مهم نیست چه روز و چه ماهی، اما امواج بلند دیگری حتماً فرا خواهند رسید. اوضاع کماکان بحرانی و متلاطم است و کسی جلودار امواج بلند مبارزه نیست. می‌توان و باید از مجموعه دستاوردها و ضعف و کمبودهای جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته آموخت و خود را تجهیز و آماده کرد. مقدم بر هر کاری باید جنبش طبقه کارگر را تقویت کرد. بایستی ایجاد کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی اعتصاب را در مقیاس تمام کشور و تمامی رشته‌های صنعتی و خدماتی در دستور کار گذاشت. این وظیفه کمونیست‌ها و کارگران آگاه و پیشرو است که جدی‌تر از گذشته در این راه گام نهند. هیچ راهی جز اعتصابات سراسری وجود ندارد. در شرایط متحول کنونی اعتصابات اقتصادی سراسری نیز به‌سرعت می‌توانند به اعتصابات سراسری سیاسی فرارویند. فراموش نکنیم که رژیم جمهوری اسلامی را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت.

مبارزه بدل شد و در رأس آن قرار گرفت. مادام که اعتراضات و نبردهای خیابانی حرف اول را می‌زند، اعتصابات کارگری را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. برخلاف تصور و با ادعای برخی طلبکاران طبقه کارگر، اعتراضات و اعتصابات کارگری ولو با خواست‌های صنفی و اقتصادی حتی زمانی که نبردهای خیابانی در اوج بود متوقف نشد. برای مثال می‌توان به اعتصاب یکپارچه کارگران ذوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان، اعتصاب کارگران شرکت تولیدی مرتب در ۲۸ آبان، پارس آمپول ۲۹، شرکت برونز و شکلات‌سازی آیدین در ۳۰ آبان اشاره نمود. آذرماه نیز چنین وضعیتی داشت. در اول آذر کارگران پتروشیمی مسجدسلیمان، پالایشگاه یازده مجتمع گاز پارس جنوبی و بهمن موتور دست به اعتصاب زدند. آلومینیم سالکو، بهمن دیزل قزوین، دوم آذر و ماشین‌سازی نیرومحرکه قزوین، شرکت کروز، زر نام هشتگرد سوم آذر و کارگران ذوب‌آهن اصفهان پنجم آذر دست به اعتصاب زدند. رانندگان کامیون نیز در ۱۳ آذر دست به اعتصاب سراسری زدند. شایان‌ذکر است که این اعتصابات فقط بخشی از اعتصابات کارگری در این دو ماه است.

این واقعیتی است که خواست اغلب این اعتصابات صنفی و اقتصادی بود. اما برخی اعتصابات با خواست‌ها و شعارهای سیاسی متأثر از اعتراضات خیابانی نیز همراه بودند. برای مثال در پارس آمپول شعار مرگ بر دیکتاتور و "زن، زندگی، آزادی" سر داده شد. در شرکت برونز و ذوب‌آهن شعار "برونزی داد بزن" و "ذوب آهنی داد بزن"، "حق تو فریاد بزن" سر داده شد که متأثر از خیابان بود. در سیمان شمال هشت تن از کارگران به خاطر حمایت از اعتراضات توده‌ای به مراکز امنیتی احضار شدند. در شکلات‌سازی آیدین شعار "از کردستان تا تبریز، فقر و فساد و تبعیض" سر داده شد. کارگران حفار داخل مینی‌بوس در مسیر خوابگاه شعار "زن، زندگی، آزادی" سر دادند که جملگی احضار و مورد تهدید قرار گرفتند. از همه این‌ها مهم‌تر کارگران پروژه‌های و پیمانی نفت در ۱۸ و ۱۹ مهر با شعار "مرگ بر دیکتاتور" دست به یک اعتصاب و تجمع سیاسی زدند که ارتجاع حاکم به‌شدت آن را سرکوب و نزدیک به ۲۵۰ تن را بازداشت کرد.

بنابراین کارگران حتی زمانی که تظاهرات توده‌ای در اوج خود بود نیز دست از اعتراضات اعتصاب برنداشتند. گرچه این اعتصابات تحت‌الشعاع اعتراضات خیابانی قرار گرفت و در پس پشت آتش و گلوله و شلیک به روی معترضان، نمود علنی درخوری پیدا نکرد. از اواخر دی‌ماه و توأم با افت نسبی اعتراضات و نبردهای خیابانی، علاوه بر تجمعات اعتراضی بازنشستگان، باز هم این اعتصابات کارگری است که از پشت دود و آتش خیابان پدیدار می‌شود. بهمن و اسفند سال گذشته نیز با صدها اعتراض و اعتصاب بزرگ و کوچک کارگری در پتروشیمی‌ها، معادن، برق، فولاد، نفت و گاز،

انقلابی نماید متأسفانه وجود نداشت. نقطه‌ضعف و کمبود دیگر در رابطه با شعارها این بود که علاوه بر کلی بودن و غیرصریح بودن شعار "زن، زندگی، آزادی"، در مورد وضعیت آینده جامعه چیزی نمی‌گفت. حتی زمانی که شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی مطرح شد، در بهترین حالت تنها نیمه اول راه را ترسیم می‌کرد و نه بیشتر. البته این موضوع از روز هم روشن‌تر بود که مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی وارد خیابان شده‌اند. اما پرسش بسیاری از مردم این بود که "سرنگونی، بعد چه؟". بعد از سرنگونی چه خواهد شد؟ چه کسی خواهد آمد و چگونه نظامی مستقر خواهد شد؟ به‌عبارت‌دیگر شعارها در بهترین حالت در حد شعارهای سلبی محدود ماند و به شعارهای ایجابی گذر نکرد. این ضعف و کمبود و ابهام نیز توانست بر کمیت آنان که به جنبش نپیوستند بیفزاید.

از نقاط ضعف مهم دیگر جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ فقدان رهبری بود. این جنبش رهبری نداشت و در نبود رهبری، از اتخاذ تاکتیک‌ها و روش‌های مناسب در قبال ارتجاع حاکم و برای مثال تعیین زمان حمله یا عقب‌نشینی و جز آن ناتوان بود. روشن بود که جنبشی که رهبری نداشته باشد نمی‌تواند پیروز شود.

حال بپردازیم به عدم حضور متشکل طبقه کارگر به‌عنوان یکی از ضعف‌های بزرگ جنبش انقلابی سال گذشته. اگرچه نشریه کار تاکنون مقالات متعددی در ارتباط با کمبود حضور کارگران و طبقه کارگر به چاپ رسانده است، باوجوداین لازم به توضیح است که عدم حضور طبقه کارگر به‌عنوان یک نیرو و یک طبقه متشکل، به معنای عدم حضور کارگران در این جنبش و به‌طورکلی سکوت و بی‌تفاوتی کارگران نیست. اولاً جمعیت بزرگی از شرکت‌کنندگان در جنبش انقلابی سال گذشته فرزندان کارگران بوده‌اند، ثانیاً کارگران به شکل انفرادی در اعتراضات توده‌ای حضور داشتند و ده‌ها تن از آن‌ها بازداشت و زندانی شدند. تعدادی از آن‌ها با گلوله مزدوران جان باختند. شمار دیگری مجروح شدند و تعدادی نیز بعد از بازداشت، محاکمه و اعدام شدند.

موضوع مهم دیگر این است که کارگران نه قبل از آغاز جنبش انقلابی، نه در جریان این جنبش و نه بعد از آن، هرگز ساکت و بی‌تفاوت نبوده‌اند. تا جایی که به کارگران و اعتصابات کارگری برمی‌گردد، قبل از آنکه هنوز بحثی از "زن، زندگی، آزادی" و اعتراضات خیابانی در میان باشد، کارگران درگیر اعتصاب و مبارزه بودند. صدها اعتصاب بزرگ و کوچک در نیمه اول سال گذشته در رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی مانند پتروشیمی، نفت و گاز و حفاری، معدن، فولاد، حمل‌ونقل و غیره شاهد این مدعا است و لازم نیست وارد جزئیات آن شویم. با شروع اعتراضات و نبردهای خیابانی از اواخر شهریور و جو سیاسی حاصل از آن‌که در تمام پهنه کشور گسترانده شد، اعتراضات توده‌ای و مبارزه سیاسی علیه رژیم حاکم به شکل عمده

کمترین نتیجه بحران‌های جامعه سرنگونی جمهوری اسلامی است

در همین روزها که رژیم به بهانه‌ی سالگرد خیزش انقلابی مردم، شمشیر را از رو بسته و هر روز شاهد لشکرکشی نیروهای مزدور در خیابان‌ها و دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی، جنبش زنان و خانواده‌جان‌فشانندگان اعتراضات اخیر هستیم، گاه در یک روز چندین اعتراض در اقصا نقاط کشور رخ می‌دهد. اوضاع آنچنان آشفته و افسارگسیخته است که گروه‌هایی از جامعه که حتا از رفاه نسبی برخوردار هستند، و از این نقطه‌نظر کمتر نقطه‌ی اشتراکی با توده‌ی کار و زحمت دارند، به جمع معترضان پیوسته‌اند.

یکی از جنبش‌های اعتراضی که در آن فریاد خشم توده‌ها در فضای جامعه پراکنده شده و حتا در هفته‌های اخیر شاهد افزایش کمی آن هستیم، جنبش اعتراضی بازنشستگان است. مدتی است که در هر هفته حداقل ۳ روز بازنشستگان به خیابان آمده و کف خیابان را برای تحقق خواست‌های‌شان انتخاب کرده‌اند.

روزهای یکشنبه هر هفته، بازنشستگان تامین اجتماعی در تعدادی از شهرها و مراکز استان‌ها در برابر دفاتر سازمان فوق دست به تجمع و در مواردی راهپیمایی می‌زنند. اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی به سال‌های قبل باز می‌گردد. بویژه سال ۹۹ در دوران همه‌گیری کرونا، و بهرغم خطراتی که کرونا سلامت بازنشستگان را تهدید می‌کرد، اما گاه دور روز در هفته بازنشستگان در ده‌ها شهر و مراکز استان‌ها دست به تجمع می‌زدند. ۱۷ اسفند سال ۹۹ رژیم مزدوران خود را برای سرکوب بازنشستگان و پراکندن تجمع آن‌ها در برابر سازمان تامین اجتماعی (و وزارت کار) فرستاد و ضمن ضرب و شتم آن‌ها سه نفر را دستگیر کرد که یکی از آن‌ها اسماعیل گرامی دو سال در زندان ماند. یکی از استان‌هایی که از ابتدا تا امروز بازنشستگان تامین اجتماعی آن، در تمامی هفته‌ها حضور داشته و حتا گاه تا دو روز در هفته دست به تجمع می‌زدند، بازنشستگان استان خوزستان بودند که رژیم این را هم تحمل نکرد و در روز شنبه ۸ مرداد ۱۴۰۱، با یورش به تجمع بازنشستگان اهوازی ۱۲ نفر از آن‌ها را بازداشت کرد.

اما بهرغم تمامی اقدامات سرکوب‌گرانه، اعتراضات بازنشستگان در تمامی دوران همه‌گیری کرونا و بعد از آن ادامه یافت. اگرچه از تعداد شهرهایی که بازنشستگان تامین اجتماعی در روزهای یکشنبه دست به تجمع می‌زنند، نسبت به سال ۹۹ کاسته شده است، اما در هفته‌های اخیر شاهد افزایش شهرها و استقبال گسترده‌تر بازنشستگان تامین اجتماعی هستیم. شهرهای خوزستان نیز به روال سال‌های گذشته

همچنان شاهد حضور پر تعداد بازنشستگان تامین اجتماعی در روزهای یکشنبه هر هفته است.

بازنشستگان مخابرات نیز که مدت‌ها نسبت به وضعیت معیشتی خود معترض بودند، در ماه‌های اخیر هر هفته روزهای دوشنبه دست به تجمع اعتراضی می‌زنند و هفته گذشته این تجمع دست کم در ۱۶ استان برگزار شد.

بازنشستگان کشوری نیز سابقه‌ی اعتراضی بسیار طولانی دارند و همچون بازنشستگان تامین اجتماعی در مقاطعی توانستند به بخش کوچکی از خواست‌های معیشتی خود برسند، هر چند که در سال‌های بعد به‌خاطر ادامه تورم سرسام‌آور و کاهش قدرت خرید، آن دستاوردها به هوا رفت. در تجمعات بازنشستگان کشوری که هر هفته روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شود، عموماً بازنشستگان فرهنگی حضور پررنگ دارند. تجمعات این گروه از بازنشستگان نیز در هفته‌های اخیر به شهرهای بیشتری تسری یافت و هفته گذشته در حداقل ۱۶ شهر بازنشستگان کشوری دست به تجمع زدند.

جدا از این سه روز که به طور ثابت بازنشستگان تامین اجتماعی، مخابرات و کشوری دست به تجمعات اعتراضی می‌زنند، در همین هفته‌ی گذشته حداقل بازنشستگان بانک مرکزی، سایپا و صنایع فولاد البرز غربی دست به تجمعات اعتراضی زدند.

از جمله شعارهای بازنشستگان در تجمعات هفته‌های اخیر می‌توان به "دولت ورشکسته دشمن بازنشسته"، "ما می‌گیم حقوق کمه، قیمت نون گرون میشه"، "تا کی سرافکندگی یا مرگ یا زندگی"، "مه‌ار تورم فقط شعار خالی"، "تورم اسفبار حاکم شده تو بازار" و "تنها کف خیابون بدست میاد حق‌مون" اشاره داشت که بیان‌گر روشن آگاهی بازنشستگان از دروغ‌ها و ماهیت سیاست‌های رژیم علیه بازنشستگان و دیگر ستمدیدگان جامعه است.

اصل اعتراضات بازنشستگان به واقعیت زندگی آن‌ها برمی‌گردد که عموماً شانه‌های‌شان زیر بار کمرشکن تورم و سیاست‌های دولت سرمایه‌داری حاکم خم شده است. مطالبات معیشتی و معضل خدمات درمانی بویژه در راس مطالبات بازنشستگان قرار دارند. اما اگر نگاهی به سیاست‌های رژیم بیاندازیم، خواهیم دید که رژیم نه تنها توجه‌ای به خواست‌های بازنشستگان ندارد، بلکه سیاست‌هایش درست برعکس خواست‌های بازنشستگان است همان‌طور که در شعار "ما می‌گیم حقوق کمه، قیمت نون گرون میشه" این واقعیت کاملاً تبلور می‌یابد.

یکی از این سیاست‌های رژیم در سال‌جاری افزایش اسمی مستمری بازنشستگان در حدود ۲۱ درصد (حداقل‌بگیران ۲۷ درصد) است، آن هم

در حالی که نرخ تورم رسمی بالای ۴۰ درصد و البته تورم واقعی سه رقمی است. این سیاست رژیم معنای دیگری ندارد جز دزدی آشکار از سفره بازنشستگان.

یکی دیگر از سیاست‌های رژیم در حوزه درمان است که بازنشستگان را از حق درمان تا حدود زیادی محروم کرده است. تعیین سقف ناچیز برای داروی مصرفی، هزینه‌های دندانپزشکی و عمل جراحی و نیز خارج کردن بسیاری از داروها از لیست بیمه از جمله این سیاست‌هاست. به‌اعتراف رئیس تشکل دولتی "کانون عالی بازنشستگان کارگری" "در سال جاری ۴۰۰ قلم دارو از پوشش بیمه‌های پایه بازنشستگان خارج شده است، این داروها شامل ویتامین‌ها و مسکن‌ها بوده که برای بازنشستگان از اهمیت بالایی برخوردار است و بازنشستگان بدون این داروها نمی‌توانند زنده بمانند و سرپا باشند... متأسفانه شفاف سازی در حوزه دارویی در کشور وجود ندارد. ما در شورای عالی بیمه نماینده نداریم و خود شرکت‌های بیمه و دولت در آن حضور یافته و پاسخگو نیستند" (خبرگزاری دولتی فارس).

سخنان مخبر معاون اول ابراهیم رئیسی در روز شنبه بهروشنی روز ماهیت سیاست‌های حاکم علیه بازنشستگان را بیان کرد. سخنان مخبر چیز غریبی نیست. در واقع او آن‌چیزی را بر زبان آورد که جمهوری اسلامی دارد به آن عمل می‌کند. او گفت: "بازنشستگان فقط مصرف‌کننده هستند و هیچ‌گونه سود یا مزایایی برای دولت ندارند، افزایش حقوق آن‌ها فقط بار مالی دولت را بالا می‌برد و از طرف دیگر سایر صنوف هم برای افزایش حقوق خود به خیابان‌ها می‌آیند و این نباید به یک روش برای زیاده‌خواهی تبدیل شود". سخنان بسیار وقیحانه‌ای که از دهان این مزدور طبقه حاکم درآمد، به‌وضوح نگرش فاشیستی جمهوری اسلامی را در برابر چشمان توده‌ها قرار داد. درز این خزعبلات به رسانه‌ها، کار دست حکومت داد و مجبور شدند فوری توسط رسانه‌های وابسته آن را تکذیب کنند، اما کار از کار گذشته بود. حتا احمدی پنجکی نایب رئیس تشکل دولتی "کانون بازنشستگان تامین اجتماعی استان تهران" با اشاره به سخنان مخبر آن را موجب تعجب و تأسف‌بار خواند.

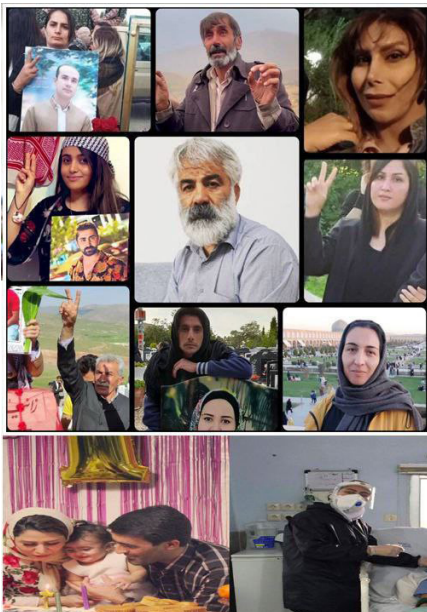
اگرچه این روزها به‌نظر می‌آید بازنشستگان پرچمدار مبارزه برای احقاق حقوق احاد جامعه شده‌اند و جنبش اعتراضی آن‌ها به دلیل واقعیت‌های زندگی‌شان سرکوب شدنی نیست، اما این تنها بازنشستگان نیستند که سه روز از هفته خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده‌اند. در بسیاری از شهرها کارگران از کارخانه‌ها و معادن تا کارگران بخش‌های خدماتی مانند شهرداری‌ها هر روز در گوشه‌ای در اعتراض و اعتصاب بسر می‌برند.

برای نمونه، اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران ماشین‌سازی اراک که از مرداد ماه

در صفحه ۶

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

هراس رژیم از امواج نوین جنبش



در همین حال فشار بر استادان دانشگاه نیز افزایش یافته و در چند روز اخیر تعدادی اخراج شده‌اند. بیشتر اخراجی‌های اخیر، اساتید دانشگاه‌های تهران، شریف و علامه هستند. اخراج استادان سرشناس همچون علی شریفی زارچی از دانشگاه شریف، حمیده خادمی و آمنه عالی از دانشگاه علامه طباطبائی تهران، واکنش‌های اعتراضی انجمن‌های علمی و تشکل‌های دانشجویی را به دنبال داشته است.

۹ تن از اساتید دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران به اتهام «ضدانقلاب بودن و داشتن تفکر غربزده و ولایی نبودن» به بازنشستگی اجباری محکوم شده‌اند.

به گزارش تجارت نیوز لیست اساتید اخراجی و تعلیقی دانشگاه‌های کشور هرروز طولانی‌تر می‌شود. اساتیدی که برخی از آن‌ها ماه‌ها بود حقوق آن‌ها قطع شده بود یا تعلیق بودند و حالا حکم نهایی اخراج خود را دریافت کرده‌اند. برخی را کتبی و برخی را تلفنی از کار بیکار کردند ...

روزنامه اعتماد در گزارش دیگری تعداد اساتید اخراجی "از ابتدای دولت سیزدهم تاکنون را ۵۸ نفر عنوان کرد. اخراج‌هایی که دامن دانشگاه‌های شهرهایی چون تهران، کرج، کرمان، گیلان و اصفهان را گرفته و تمامی ندارد. گویی پروژهای است که در همه شهرها اجرا می‌شود."

درحالی‌که رژیم تصفیه اساتیدی را که با باند حاکم مخالفت یا زاویه‌دارند، در دستور کار قرار داده است، حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان در یادداشتی وقیحانه استادان اخراجی را "حامی ارذل‌و‌اوباش اغتشاشگر" خوانده و مدعی شده است که اخراج آنان "کمترین و پیش‌پاافتاده‌ترین مجازات در مقابل اقدامات پلشت و غیرانسانی آنهاست".

همچنین فشار بر زندانیان سیاسی افزایش یافته است. در نتیجه همین فشارها ست که جواد روحی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، که حکم سه بار اعدام او چندی پیش در دیوان عالی کشور نقض شده بود، نهم شهریور، به نحو مشکوکی در زندان نوشهر جان باخت. به ادعان وکلای دادگستری، وی در حالی جان باخت که باگذشت چند ماه از نقض حکمش

علیزاده، از جانباختگان اعتراضات سال گذشته در چالوس بازداشت شد.

به گزارش "حال‌وش" روز ۳۱ مرداد فرامرز آبیل (براهویی)، برادر ۱۵ ساله اسماعیل آبیل، یکی از جانباختگان جمعه خونین زاهدان بازداشت شد.

روز ۵ شهریور، دستگاه امنیتی رژیم خانواده حنانه کیا را که درنبرد با مزدوران رژیم جانباخت، پدر، مادر، خواهر او را در مازندران بازداشت کردند.

از ابتدای سال جاری متجاوز از ۷۰ عضو خانواده‌های دادخواه توسط نهادهای امنیتی بازداشت شده‌اند.

معلمان نیز همچنان زیر فشارهای مداوم قرار دارند. پی‌درپی خبر از بازداشت، محاکمه، صدور حکم انفصال موقت، اخراج معلمان در شهرهای مختلف انتشار می‌یابد.

به گزارش شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، «بهاره عسگری زاده»، یکی از معلمان و فعالان صنفی استان خوزستان به دلیل «شرکت در تجمعات صنفی معلمان در سال ۱۴۰۱»، به ۴ ماه انفصال موقت از خدمت محکوم شده است.

«زهره صیاد دلشادپور» با مجازات حذف رتبه‌بندی، بازنشستگی پیش از موعد و تقلیل گروه روبرو شده است.

فربیا انامی فعال صنفی معلمان گیلان به اتهام «کنشگری صنفی و مطالبه گری قانونی» با مجازات: «حذف رتبه‌بندی، اخراج از آموزش و پرورش با رأی هیئت تخلفات اداری آموزش و پرورش گیلان و تائید آن در وزارتخانه» روبرو شده است.

فرزانه ناظران پور، معلم ساکن تهران، به اتهام «تبلیغ علیه نظام و تشویش در اذهان عمومی» به ده ماه حبس محکوم شد و به زندان اوین انتقال یافت.

همچنین دادرسی عمومی و انقلاب اهواز برای یازده تن از معلمان در استان خوزستان کیفرخواست صادر کرده است. وکیل مدافع این معلمان اعلام کرده است که اتهامات این معلمان شامل «عضویت در گروه‌هایی که هدف آن‌ها برهم زدن امنیت کشور است» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی» می‌شود

هم‌اکنون حداقل ۱۷ تن از معلمان مطالبه گر و آزادیخواه در زندان‌های مختلف رژیم به سر می‌برند. از جمله اتهامات این معلمان ملاقات با خانواده‌های کشته‌شدگان اعتراضات اخیر و درج مطالبی در همبستگی با اعتراضات در شبکه‌های اجتماعی است.

در کردستان بازداشت‌ها و فشار بر مردم تشدید شده است. ههنگاو، از بازداشت ۱۵ تن در روستاهای اطراف مهاباد و آشنویه خبر داده است. مغازه‌داران شهرهای کردستان نیز توسط دستگاه امنیتی تهدید شده‌اند که در اعتراضات سالگرد قتل ژینا شرکت نکنند.

تعدادی از هنرمندان، وکلای دادگستری و غیره نیز در میان بازداشت‌شدگان چند هفته اخیرند. مهدی یراحی خواننده معترض، پس از انتشار ترانه‌ای با عنوان «روسی‌تو» بازداشت شد.

هستند. تنها یک مورد آن بورش وحشیانه

مزدوران وزارت اطلاعات به گروهی از فعالان جنبش زنان در گیلان است. روز چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۲ نفر، از جمله ۱۱ تن از فعالان حقوق زنان در شهرهای رشت، فومن، انزلی و لاهیجان و یک فعال سیاسی بازداشت شدند. جلوه جواهری یکی از فعالان باسابقه مدافع حقوق زنان در میان بازداشت‌شدگان است.

گزارش‌های انتشار یافته حاکی است که زنان بازداشتی زیر فشار شکنجه‌های دستگاه اطلاعاتی برای اعترافات اجباری قرار گرفته‌اند.

بر اساس گزارش منابع نزدیک به خانواده هومن طاهری، وی در روزهای اخیر مورد شکنجه و آزار بازجویان قرار گرفته است. چندین مورد شکنجه‌شده، صورتش به شدت ورم کرده و اثرات کبودی در گردن و خراش در دیگر نقاط بدنش پس از گذشت چند روز و انتقال او به بند عمومی، همچنان قابل مشاهده است."

شکنجه‌گران وزارت اطلاعات نه فقط فعالان زن را زیر فشار و شکنجه قرار داده، بلکه از دریافت و رساندن داروهای مورد نیاز جلوه جواهری که به آرتروز شدید دست مبتلاست، و فروغ سمیع‌نیا، مبتلا به دیابت خودداری کرده‌اند.

بیبانیه اداره اطلاعات گیلان که با یک‌مشت اتهامات جعلی و رسوا از جمله "یک تیم مرتبط با عناصر بیگانه" "دوره‌های براندازی نرم که توسط سرویس‌های اطلاعاتی دشمن در خارج از کشور برگزار شده‌اند آموزش دیده" همراه است، نشان می‌دهد که این دستگاه شکنجه و کشتار در حال پرونده‌سازی برای این فعالان زن، به روال پرونده‌سازی‌های پیشین علیه فعالان جنبش‌های اجتماعی است.

علاوه بر این، در چند هفته اخیر تعداد دیگری از فعالان حقوق زنان یا زنانی که حاضر به تمکین و فشار حکومت برای حجاب اجباری نشده‌اند، بازداشت شده‌اند.

همچنین در جریان تجمع اعتراضی زنان تبریز در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه نیز، تعدادی از زنان به اداره اطلاعات تبریز احضار شدند.

گذشته از سرکوب و بازداشت گسترده زنان، از اوایل سال جاری صدها تن از دانشجویان بازداشت، اخراج، ممنوع‌الورود و تعلیق شده‌اند. اخیراً نیز اخباری از دانشجویان با یک تا دو ترم تعلیق منتشر شده است.

تشکل‌های دانشجویی خبر داده‌اند که مسئولان دانشگاه‌های امیرکبیر، علامه طباطبائی، و خواجه نصیر، عده‌ای از دانشجویان را به کمیته‌های انضباطی ارجاع داده‌اند.

در چند روز گذشته، رژیم، خانواده‌های جانباختگان جنبش اخیر را نیز زیر فشار شدید قرار داده و تعدادی را بازداشت کرده است.

مهسا یزدانی، مادر محمدجواد زاهدی از جانباختگان اعتراضات سراسری سال گذشته در ساری، سه‌شنبه ۳۱ مرداد، بازداشت شد.

پیش از این ماشالله کرمی، پدر محمد مهدی کرمی؛ مبارزی که در بی دادگاه رژیم حکم اعدام گرفت و اعدام شد، بازداشت شده بود.

روز اول شهریور نسرین، خواهر شیرین

هراس رژیم از امواج نوین جنبش



همچنان «بلا تکلیف در زندان و در شرایط بازداشت موقت» در زندان نوشهر محبوس بود. سپیده قلیان بار دیگر به ۱۵ ماه حبس محکوم شد. تمام این وحشیگری‌ها که ترس و نگرانی رژیم را از اوج‌گیری جنبش انقلابی نشان می‌دهد، ظاهراً اقدامات پیشگیرانه برای مقابله با شکل‌گیری اعتراضات در سالروز قتل ژینا و سرآغاز جنبش توده‌ای سال گذشته است. اما این اقدامات قادر به نجات رژیم نیست. تجربه تاکنون به‌وضوح نشان داده است که تمام اقدامات پیشگیرانه و سرکوبگرانه رژیم حتی با به بند کشیدن هزاران مبارز و کشتن صدها تن از مردم کارساز نبوده است. چراکه بحران سیاسی جامعه ایران چنان ژرف است که هیچ امکانی را برای بقای جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است. در جریان این بحران، هر لحظه امکان انفجارهایی مهیب‌تر از سال گذشته وجود دارد. کسی نمی‌تواند زمانی برای آن‌ها تعیین کند، اما وقوع شان قطعی است. عموم توده‌های مردم زحمت‌کش و ستمدیده ایران از وضع موجود ناراضی‌اند. دیگر نمی‌توانند ادامه این شرایط را تحمل کنند و خواهان برافتادن نظم ستمگرانه و ارتجاعی‌اند. تمام تحولات شش سال گذشته از ۱۳۹۶ تا به امروز این واقعیت را نشان داده است. رژیم نه می‌تواند این بحران را علاج و نه مبارزات را مهار کند. برافتادن جمهوری اسلامی ضرورت جبری هرگونه تغییر در ایران است.

تصحیح و پوزش

در شماره ۱۰۳۴ نشریه کار مصاحبه مهنوش شفیعی صفحه ۱۲، ستون اول، پاراگراف نخست، بهم ریختگی کلمات وجود دارد که تصحیح می‌شود. جمله صحیح "روزانه تصاویر پر شمار اعدام شدگانی که حتی نام و نشان‌شان مشخص نشده بود با تصاویری که به‌طور واضح علایم شکنجه بر چهره داشتند، در روزنامه‌ها چاپ می‌شد."

کمترین نتیجه بحران‌های جامعه سرنگونی جمهوری اسلامی است

اعتراضی مردم در کف خیابان را در خود دارد. همان‌طور که باز از ترس نمی‌تواند جمعه خونین دیگری همچون ۸ مهرماه ۱۴۰۱ به مردم بلوچستان تحمیل کند. اکنون حدود یک سال است که هر هفته روزهای جمعه مردم ستمدیده بلوچ در زاهدان و گاه در برخی از شهرهای دیگر بلوچستان دست به راهپیمایی اعتراضی می‌زنند که در دو هفته اخیر به‌رغم فشارهای حاکمیت و حتا این هفته به‌رغم تلاش انتظامات مسجد مکی زاهدان (متعلق به "مولوی" عبدالحمید) برای جلوگیری از شعار علیه حکومت، مردم همچنان شعارهای همیشگی خود را علیه جمهوری اسلامی سر دادند. فراموش نکنیم که یکی از علل شروع اعتراضات در بلوچستان تجاوز سرنگونی جنایتکار (ابراهیم کوچکزایی) در چابهار به ماهو بلوچ دختر ۱۵ ساله‌ی بلوچ بود که دقیقاً یک سال از آن گذشته است اما همچنان متجاوز بدون مجازات در حال خدمت به حکومت است، همان‌گونه که عاملان قتل‌عام مردم زاهدان در جمعه سیاه، و همچنان که قاتلان ژینا، سارینا، نیکا، حنا، سینا، آرنیکا، آرمین، مهرشاد، کومار، آیدا و دیگران. چرا که رژیم برای بقای خود به مزدورانش وابسته است.

اما بدون تردید هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع فرا رسیدن طوفان شود. نیمه‌های شب، شعارنویسان دیوارهای شهرها را با شعارهایی همچون "قسم به خون باران، ایستاده‌ایم تا پایان" و مانند آن تزیین می‌کنند، دانشجویان تهدید کرده‌اند که در کلاس‌های درس در اعتراض به اخراج اساتیدی که با مبارزات مردم همراهی کرده‌اند، شرکت نخواهند کرد. جامعه در التهاب است، در زیر پوست شهر غوغایی برپاست، جامعه به نقطه جوش رسیده است. این را هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند. حتا فریبکاران دلقکی همچون خاتمی نیز مجبور شدند تا آن را بر زبان آورند. فریبکار دیگری همچون کربوی که همچنان "ایران خمینی" اش آرزوست، از ضرورت تغییر اما "مسالمت‌آمیز" حرف می‌زند و چه فریبکاری احمقانه‌ای. امروز مردم دیگر به این حرف‌ها گوش نمی‌دهند. مردم ستمدیده‌ی ایران سال‌هاست که دیگر فریب این خزعبلات را نمی‌خورند. مردم می‌دانند که مسیر کدام است و سال گذشته در جریان جنبشی که تا آستانه انقلاب پیش رفت، تجارب بسیاری آموختند. تجاربی که در موج آینده جنبش انقلابی که دیر یا زود به راه خواهد افتاد می‌تواند چراغ راه آن‌ها باشد. آن‌ها ضرورت اتحاد و همبستگی را آموخته‌اند. ضرورت استفاده از ابزارهای گوناگون برای به زانو درآوردن رژیم همچون اعتصاب را درک کرده‌اند. آن‌ها می‌دانند که تنها راه برای رهایی از شر نظم جابرانه حاکم سرنگونی قهرآمیز آن است.



آغاز شد، به‌رغم گذشت ۳ هفته از آغاز آن، همچنان ادامه دارد. ماشین‌سازی اراک حدود ۱۷۰۰ کارگر دارد که با توجه به وضعیت بد تولید و عملکرد مدیران کارخانه، امنیت شغلی خود را در خطر می‌بینند.

کارگران شرکتی معدن زغال‌سنگ طبس نیز در روزهای اخیر بارها با تجمع در محوطه معدن به وضعیت شغلی خود اعتراض کردند. کارگران در ادامه اعتراضات خود، روز دوشنبه ۶ شهریور همراه با خانواده‌های‌شان در برابر ساختمان استانداری خراسان جنوبی دست به تجمع اعتراضی زدند. تجمع اعتراضی کارگران شرکتی فروشگاه‌های رفاه در برابر ساختمان مرکزی در تهران، تجمع کارگران شرکت تراورس در برابر وزارت اقتصاد در اعتراض به تلاش دولت برای واگذاری مجدد شرکت تراورس به بخش خصوصی، تجمع کارگران پروژه‌های موسسه رایانه شهر در اعتراض به شرایط کاری و عدم پرداخت چندین ماه مطالبات معوقه‌شان بخش دیگری از اعتراضات کارگری در هفته گذشته بودند.

در هفته‌ی گذشته همچنین کادر درمان بیمارستان‌های اصفهان در برابر استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. در تهران پزشکان و پرستاران بیمارستان میلاد تهران در اعتراض به تعویق مداوم در پرداخت حقوق و حق بیمه دست به تجمع زدند که مراجعه‌کنندگان به بیمارستان نیز با سر دادن شعار به حمایت از کادر درمان برخاستند.

معلولان و مبتلایان به بیماری‌های خاص در اعتراض به نبود داروهای مورد نیازشان که گاه در بازار آزاد باید تا ده برابر قیمت بخرند و دیگر مشکلات و معضلات‌شان که اساساً مورد توجه هیات حاکمه نیست، در هفته‌ی گذشته بارها دست به تجمع زدند.

ادامه تجمع‌های سراسری وکلای دادگستری در اعتراض به مصوبه مجلس اسلامی برای در دست گرفتن کنترل کانون وکلا توسط وزارت اقتصاد، تجمع اهالی شهرک پردیس کرمانشاه، تجمع مردم منطقه سادات محمودی از توابع شهرستان دنا در اعتراض به احداث سد "خرسان سه"، تجمعات مال‌باختگان در چندین شهر از جمله رشت و قزوین در برابر دفتر رئیس دستگاه قضایی در تهران از دیگر تجمعات اعتراضی هفته گذشته بودند.

اتفاق دیگری که این هفته شاهد آن بودیم، لشکرکشی رژیم در شهرهای آذربایجان از جمله تبریز، ارومیه و اردبیل برای ممانعت از برگزاری تجمع مردم این شهرها در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه بود. براساس اخبار منتشره، نیروهای سرکوب رژیم تعدادی از فعالین سیاسی و اجتماعی را نیز از روز قبل دستگیر کرده بودند. حضور نیروهای سرکوب در شهر تبریز در حدی بود که خاطره حکومت نظامی را در اذهان زنده می‌کرد. حضور سنگین نیروهای نظامی، نشان ترس رژیم از حضور

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:



علیه سرکوب و پادگانی شدن فضای سیاسی جامعه تهاجم رژیم کشتار به زنان، فعالین جنبش انقلابی، خانواده‌های جان باختگان و دانشگاهیان را محکوم می‌کنیم

در آستانه سالروز جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران، جمهوری اسلامی تهاجم همه‌جانبه و فزاینده‌ای را به زنان، فعالین جنبش انقلابی و جنبش‌های اجتماعی، خانواده‌های جان باختگان، دانشجویان و اساتید مترقی دانشگاه‌ها تشدید و فضای سیاسی جامعه را پادگانی کرده است.

تهاجم به زنان و مقاومت علیه حجاب اسلامی

در شرایطی که زنان همچنان جسورانه علیه حجاب اسلامی مبارزه می‌کنند، رژیم، قوانین ضد زن را افزایش داده، اوباشان حزب الهی، دستگاه کنترل و سرکوب را به جان زنان انداخته است، اما تاکنون نتوانسته مبارزه زنان را در هم بشکند. مقاومت و مبارزه زنان در برابر تهاجمات افسارگسیخته رژیم به امری روزمره و فراگیر بدل شده است.

دستگیری فعالین جنبش انقلابی و کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی

تا کنون هزاران فعال جنبش انقلابی، و کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی در سراسر جامعه دستگیر و یا به مراکز قضایی و پلیسی احضار شده‌اند. طی هفت ماه گذشته، تنها در کردستان بیش از هفتصد نفر دستگیر و به زندان انداخته شده‌اند. بسیاری از نهادها، گروه‌های شغلی و اجتماعی که در جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته مشارکت و یا با آن همبستگی داشته‌اند، مدام تهدید می‌شوند. از جمله کارگران صنعتی و خدماتی واحدهای تولیدی مختلف، معلمان، کارکنان خدمات درمان و بهداشت و بازنشستگان، همچنین صدها دانشجو و استاد دانشگاه نیز اخراج، تعلیق و بخشی از کسبه نیز به تعطیلی واحد شغلی خود تهدید شده‌اند. رژیم همه ابزارهای سرکوب و تهدید را برای کنترل اوضاع سیاسی و علیه شعلهور شدن جنبش انقلابی به‌کار گرفته است. با این همه اعتراض، مبارزه و مقاومت در متن جامعه ادامه داشته و از هر روزنه‌ای سربلند می‌کند و در این فرآیند پر تپش و باوجود دستگیری‌های گسترده باز هم فعالین نوینی به جنبش‌های سیاسی و اجتماعی می‌پیوندند و امکان پوییش جنبش انقلابی را افزایش می‌دهند.

دستگیری و تهدید خانواده جان باختگان

خانواده‌های جان باختگان همانند همه دوران این رژیم جنایتکار یکی از کانون‌های تداوم جنبش انقلابی و گسترش دادخواهی بوده و هستند. رژیم اسلامی بی‌شمارانه خانواده‌های جان باختگان را دستگیر، تهدید و سرکوب کرده و یا مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. رفتار جمهوری اسلامی با خانواده جان باختگان، یادآور رفتار فاشیستی و فزون وسطایی رژیم در دهه خونین شصت است. اگر کشتار دهه خونین شصت یکی از گسترده‌ترین کشتار دسته‌جمعی در زندان‌ها بود که در سکوت مطلق داخلی و جهانی انجام گرفت و خانواده زندان سیاسی در آن دوران سرد و سیاه ستون‌های اصلی جنبش دادخواهی را ایجاد نمودند، مقاومت و مبارزه خانواده‌ها در شرایط کنونی، همچنان ادامه داشته، تا جایی که پایه‌های اجتماعی جنبش دادخواهی را گسترش داده و مستحکم‌تر کرده است.

جنبش دانشجویی و دانشگاهیان

در چند ماه گذشته صدها فعال جنبش دانشجویی دستگیر، اخراج و تعلیق شده‌اند. رژیم با اعزام اوباش و نیروی سرکوب، دانشگاه را پادگانی نموده و عملاً فضای کنترل و سرکوب را در دانشگاه افزایش داده است.

صدها استاد مترقی و آزاد اندیش دانشگاه که با اعتراضات دانشجویی و جنبش انقلابی مردم ایران اعلام همبستگی کرده‌اند، اخراج و تعلیق شده و با افراد وابسته به رژیم جایگزین می‌شوند. ابعاد تهاجم رژیم به دانشجویان و اساتید دانشگاه، چنان گسترده است که با ضد انقلاب فرهنگی رژیم در اردیبهشت سال 59 تداعی می‌شود. این تهاجم گسترده نه تنها نشانه عقب‌ماندگی رژیم بلکه تلاش حاکمیت برای بقا به بهای انهدام علم و دانش در جامعه است.

کارگران، زحمتکشان!

انسان‌های شریف و آزاده!

جمهوری اسلامی، به عنوان حکومتی که در آن دین و دولت به عربان ترین شکل ممکن با هم ادغام شده است، حکومت فقر، فلاکت و استبداد است. حکومتی که شکاف طبقاتی، انواع سامانه‌های ستم‌ملی و انتیکی، جنسی و جنسیتی و اشکال گوناگون تبعیض‌ها را ژرف‌تر کرده است. یک رژیم ضد زن، ضد دانش و پژوهش‌های علمی، و مخالف توسعه‌ی آزادی در مراکز دانشگاهی است. این رژیم به دلیل ماهیت ارتجاعی و واپسگرایانه‌اش، دشمن آزادی و فرهنگ پیشرو است که تنها به اتکای گسترش دستگاه سرکوب ماندگار بوده است. رژیم کشتار، ادعا کرده که به دنبال بازگشت "خدای دهه شصت" یعنی تکرار سرکوب و جنایت‌های دهه خونین شصت است. سودای بازگشت به این دهه، یعنی گسترش بذر نومیدی و ایجاد سکوت قبرستانی در جامعه، آرزوی پوچی است که بر بستر برآمد جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران به کابوس جمهوری اسلامی بدل شده است. در پرتو رشد جنبش از پائین و امید به مبارزه و مقاومت در جامعه، بازگشت به آن سال‌های وحشت و مرگ، دیگر امکان پذیر نیست و جمهوری اسلامی تنها جسد خدای آن‌سال‌ها را بردوش می‌کشد.

در این شرایط حساس و متلاطم، لازم است از مبارزات زنان، فعالین جنبش‌های کارگری، بازنشستگان، معلمان، کنشگران سیاسی و اجتماعی و نیز دانشجویان و استادان تعلیقی، زندانی و اخراجی، همه جانبه دفاع کنیم. با سازماندهی و سازمانیابی مبارزاتی توده‌های مردم و در مرکز آن جنبش طبقاتی کارگران در ابعادی سراسری، تهدیدها و سیاست سرکوب رژیم را خنثی نموده و راه را برای به‌زیر کشیدن جمهوری اسلامی هموار کنیم. با همبستگی مبارزاتی امیدها برای برقراری جامعه‌ای آزاد و برابر و محور هر گونه ستم، تبعیض، استثمار و شکوفایی دانش، فرهنگ و حرمت انسانی را افزایش دهیم.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

1402.08.20/هفتم شهریور

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

دروغ های افشا شده و رسوای حاکمیت

کرونا، کسری بودجه، تورم و کمبود کالاهای اساسی مواجه بود، اما اکنون تمام شاخص ها "مثبت" و رو به پیشرفت است. البته بخشی از لاف زنی های رئیسی و جعل آمارهای او، مربوط به درآمدهای نفت است که آنهم ربطی به رشد اقتصاد کشور و بهبود شرایط زندگی مردم ندارد. درآمدی که برای مردم نیست و تماما برای راضی نگه داشتن مزدوران و سرکوبگران و دستگاه بوروکراتیک- نظامی رژیم جهت سرکوب و کشتار هزینه می شود.

خنده دار بودن موضوع در اینجاست که دو روز بعد از این نشست خبری، خامنه ای نیز در دیدار با هیأت دولت، همان آمار و ارقام ارائه شده توسط رئیسی را تکرار کرد و بطرز مبالغه آمیزی رئیسی را مورد "تمجید" قرار داد. خامنه ای در مورد عملکرد کابینه رئیسی گفت: "تعداد قابل توجهی از شاخص های اقتصاد کلان رشد را نشان می دهد، پیشرفت را نشان می دهد... اما همه اقدامات مثبت دولت که با این زحمت انجام می شود، تحت شعاع مشکلات معیشتی مثل گرانی مسکن و اجاره بها قرار می گیرد و این حیف است".

در واقع هم رئیسی و هم خامنه ای، وقتی به وخامت اوضاع معیشتی، به گرانی، تورم، بیکاری و انبوه مشکلات روزمره مردم می رسند، لکننت زبان می گیرند و از آنجا که دیگر نمی توانند با کلی گویی و آمارهای دروغین پاسخگوی مردم گرسنه و بیکار باشند، به ارائه آمارهای دروغین و جعلی متوسل می شوند. در واقع مشکل حاکمیت و خامنه ای به رغم "تمجید" از اقدامات "مثبت" رئیسی، بر بی اثر بودن اینگونه تبلیغات دروغین آنان بر ذهنیت مردم است.

در صفحه ۹

سومین نشست خبری رئیسی که روز دوشنبه ششم شهریور ۱۴۰۲ برگزار شد، بکلی متفاوت با دو نشست قبلی بود. از آنجایی که شعبده بازی وعده های پوچ و توخالی او دیگر حتی برای طرفداران نظام هم کارایی نداشت، اینبار با شیوه دیگری در مقابل رسانه ها ظاهر شد. او بدون پاسخگویی به انتقادات در باره آمارهای غلط تیم اقتصادی کابینه سیزدهم که در هفته های اخیر مدام از کاهش تورم و رشد اقتصادی و افزایش اشتغالزایی حرف زده است، همان آمارهای جعلی را به خورد مردم داد و مدعی شد تمام شاخص ها "مثبت" و رو به پیشرفت است. ابراهیم رئیسی که بخوبی می داند کارگران و توده های زحمتکش کمترین توجه ای به لاطانات آماری او ندارند و آنان افزایش تورم و گرانی سرسام آور را نه در آمار و ارقام کذایی دولت، بلکه در کاهش قدرت خرید روزانه و کوچکتر شدن سفره های خود لمس می کنند، با این ادعا که "تورم در کشورهای دیگر هم وجود دارد"، از سر ناچاری به گرانی و تورم اعتراف کرد و گفت: "اینها هست و طبیعتا با تلاش و پیگیری می تواند وضعیت متفاوت شود".

آش سومین نشست خبری ابراهیم رئیسی آنچنان شور بود که حتی خبرنگار روزنامه همشهری، روزنامه حکومتی همسو با دولت نیز در واکنش به آمار و ارقام های دروغین او اعلام کرد، آنچه را که می گویند: مردم در زندگی روزمره خود لمس نمی کنند. جان کلام سومین نشست رئیس کابینه سیزدهم اینبار دیگر دادن وعده های توخالی به مردم فقر زده و گرفتار در بختک تورم سرسام آور نبود. در عوض هرچه بود، خبر از رشد اقتصادی بود و اینکه: دولت او از وقتی که کارش را شروع کرد، کشور با

موضوع برجام، رفع تحریم ها و دادن اینترنت رایگان هم از دیگر وعده های رئیس کابینه سیزدهم در نشست خبری دوم بود. در باره رفع تحریم ها گفت: "قرارگاهی برای خنثی سازی تحریم ها تشکیل دادیم که مسئولیت آن با معاون اول است". در مورد اینترنت رایگان هم اعلام کرد: "اینترنت



برای سه دهک اول، دسترسی رایگان شده و تا پایان دولت سرعت اینترنت حداقل ده برابر می شود".

اکنون از عمر کابینه رئیسی دو سال گذشته است. اما کمترین نشانی از تحقق وعده های داده شده و اثرات آن بر زندگی مردم دیده نمی شود. همه وعده های گماشته خامنه ای پوچ از آب در آمدند. بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تعمیق بیشتری یافتند. گستره فقر و فلاکت و بیکاری آنچنان افزایش یافت که اکنون لایه های بیشتری از مردم به زیر خط فقر کشیده شده اند. مشکلات رئیسی در این دو سال گذشته البته فقط افزایش روز افزون تورم و گرانی و خالی تر شدن سفره مردم نبود. در روزهای آغاز به کار دومین سال صدارت او، جنبشی بزرگ سراسر کشور را فرا گرفت. جنبشی رادیکال و انقلابی که تا یک قدمی سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفت. جنبشی که به رغم فروکش کردن نسبی مبارزات خیابانی، همچنان در عرصه های مختلف ادامه دارد و به صورت جدی دولت و نظام فاشیستی جمهوری اسلامی را تهدید می کند. حال در چنین وضعیتی بحرانی و شکننده، ابراهیم رئیسی سومین نشست خبری خود را با حضور رسانه های اغلب خودی و با طرح سوالات از پیش تعیین شده سازماندهی کرد.



دروغ های افشا شده و رسوای حاکمیت



"مثبت" بودن شاخص های اقتصادی و رسیدن به "قله" های پیشرفت را تکرار کنند، باز هم کارگران و توده های مردم ایران کمترین توجه ای به اینگونه یاوه سرایی های آنان ندارند. بنابراین، متوسل شدن به اینگونه تبلیغات کذایی که صرفاً با هدف کتمان شرایط درماندگی نظام و سرپوش نهادن بر انبوه تضادهای موجود جامعه است، گرهی از کار رژیم نخواهد گشود. تضادهایی لاینحل که اکنون بیش از هر زمان دیگر راه نفس کشیدن رژیم را بسته اند. در این شرایط است که نیازمندی حاکمیت به امید بخشیدن به مزدوران و سرکوبگران رژیم اهمیت پیدا می کند. خاصه در شرایط انقلابی موجود و در وضعیتی که تب و تاب برپایی موج های بلند و سهمگین تری از جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" کل فضای کشور را فرا گرفته است. در چنین وضعیتی است که امید دادن به مزدوران و سرکوبگران که از بقاء و ماندگاری رژیم سرخورده و ناامید شده اند، به امری حیاتی برای هیأت حاکمه تبدیل شده است. آنهم فضایی ملتهب و آکنده از خشم انقلابی عموم توده های مردم ایران که دیگر تاب تحمل این همه کشتار و جنایت و ویرانگری رژیم را ندارند و با شوق و اشتیاقی وافر، خود را برای سرنوشتی جمهوری اسلامی آماده می کنند. وضعیتی که خواب رژیم را آشفته و ترس و وحشتی فزاینده را در دل خامنه ای و تمام نهادهای کشتار و سرکوب رژیم دامن زده است. وضعیتی با توفان های سیاسی سهمگین در راه که سرنوشت خامنه ای و نظام را از هم اکنون مشخص کرده است.

سال های گذشته و به طور اخص بعد از برپایی جنبش بزرگ و انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در بدترین شرایط دوران حیات خود قرار دارد. بحران های ژرف ناعلاجی که راه ادامه حیات را بر نظام بسته اند. اکنون جامعه به طور جدی آستان توفان های سهمگین سیاسی است، شیرازه نظام بکلی از هم پاشیده و التهاب و نگرانی و سردرگمی از جمیع جهات حاکمیت را فرا گرفته است. حال در چنین وضعیت بحرانی که سرپای رژیم را فرا گرفته است، روشن است که اعلام شرایط عادی و نشان دادن اینکه نظام در وضعیت آرامش و ثبات قرار دارد، تا چه حد برای خامنه ای و هیأت حاکمه دارای اهمیت است. آنهم در شرایطی که به ۲۵ شهریور، نخستین سالگرد قتل حکومتی ژینا امینی و شروع جنبش بزرگ و انقلابی نیمه دوم سال گذشته نزدیک می شویم.

روی کار آوردن ابراهیم رئیسی، آخرین تیر حاکمیت و برگ "اس" خامنه ای برای نجات رژیم از ورطه نابودی بود. تیری که به خطا رفته و برگ "اس"ی که در عمل "ژوکر" از آب درآمد. اکنون ورشکستگی کابینه رئیسی نه فقط برای عموم توده های مردم ایران، بلکه حتی برای بخش بزرگی از نیروهای درون حاکمیت نیز روشن شده است. بی حاصلی کابینه سیزدهم آنچنان روشن است که اگر خامنه ای روزی صد بار از گماشته خود "تمجید" کند، اگر مجموعه حاکمیت به صورت روزانه آمارهای جعلی و تبلیغاتی دولت را در

مشکلی که خامنه ای با لکنت زبان به آن اعتراف کرد و گفت: نمی داند چرا زحمات و اقدامات خوب دولت [توسط مردم] دیده نمی شوند.

البته خامنه ای و کل حاکمیت دلیل این امر را به خوبی می دانند و متوجه هستند که چرا کارگران و توده های زحمتکش ایران آمارهای کذایی او و دیگر مسئولان نظام را باور ندارند. خامنه ای و گماشته او به خوبی می دانند که توده های ستمدیده مردم ایران به جای توجه به آمارهای جعلی مسئولان نظام، هر روزه به واقعیات عینی زندگی خود مراجعه می کنند و می بینند چگونه روز بروز بر تعداد بیکاران افزوده می شود، اقلام مورد نیاز آنان به صورت روزانه گرانتر، سفره شان تهی تر و از قدرت خریدشان مدام کاسته می شود.

نکته مهم در مورد سومین نشست خبری ابراهیم رئیسی و پس از آن سخنان خامنه ای در دیدار با هیأت دولت، بهم پیوستگی و تلاش تبلیغاتی آنان در نشان دادن وضعیت خوب کشور و نشان دادن موقعیت نظام بدور از هرگونه بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تلاطماتی انقلابی است. به راستی چرا حاکمیت در این بازه زمانی تا این حد نیازمند ارائه آمارهای دروغین است؟ چرا اینروزها دولت برای اثبات ادعاهای دروغین خود به چنین حجمی از تبلیغات متوسل شده است؟

بر کسی پوشیده نیست، که حاکمیت طی



دروغ های افشا شده و رسوای حاکمیت

او در این نشست خبری، همانند پیشینیان خود وعده های بسیاری داد. از "بازگرداندن اعتماد مردم به بازار سرمایه" و "تعمیق بورس" سخن گفت. از مبارزه با فساد، ایجاد اشتغال، ساخت یک میلیون مسکن در سال و کاهش رشد نقدینگی به عنوان "اولویت اول" برنامه های خود خبر داد. بازار وعده های توخالی رئیسی آنچنان داغ بود که در پایان همان نشست خبری اعلام کرد: "سیاست داخلی ما بهبود کسب و کار و شرایط معیشتی مردم خواهد بود".

یک سال گذشت، اما تمام وعده های او پوچ از آب درآمد. زندگی مردم بیشتر به قهقرا رفت. بختک گرانی و تورم افسارگسیخته به صورت روزانه بر زندگی مردم چنگ انداخت. کارگران و توده های زحمتکش کوچکترین نشانه هایی از تحقق وعده های داده شده را در میدان عمل لمس نکردند. نه تنها مسکنی ساخته نشد، نه تنها بهبودی در معیشت مردم حاصل نشد، نه تنها وعده تورم تک رقمی محقق نگشت، نه تنها رشد

نقدینگی متوقف نشد، بلکه چاپ اسکناس بدون پشتوانه از دوران های قبلی بیشتر شد و اوضاع جامعه از جمیع جهات برای کارگران و زحمتکشان وخیم تر شد.

یک سال بعد، دومین نشست خبری ابراهیم رئیسی در شهریور ماه ۱۴۰۱، مقارن با هفته دولت برگزار شد. او در این نشست، مجددا وعده "عدالت محوری" و "مبارزه با فساد" را تکرار کرد و با ابراز امیدواری نسبت به بهبود شرایط معیشتی مردم گفت: "ساعتی بر من نمی گذرد که معیشت مردم برابم مهم نباشد".

کار وعده های بی مایه رئیسی حتی به بهبود معیشت هنرمندان هم کشیده شد. و او رسیدگی به وضعیت هنرمندان و تفاوت محسوس توجه کابینه سیزدهم به هنرمندان را نسبت به دولت های قبلی وعده داد. وعده ای که نه تنها عملی نشد، بلکه در یکسال گذشته، بسیاری از هنرمندان دستگیر، زندانی و با حکم قضایی از ادامه کار هنری منع شدند.

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1035 September 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی